

می‌کوشند بینشی کلی در مورد شهروندیت اجتماعی و سیاستهای تقویت‌کننده آن ارائه دهند.» (صفحه xi).

فصل مربوط به دونکن (Duncan) و دیگران در بخش اول، فشرده‌ترین اطلاعات را ارائه می‌دهد و از بسیاری جهات روشنگرانه‌ترین فصل این کتاب است. برای اندازه‌گیری دینامیک فقر در هشت کشور از مجموعه اطلاعات فرا ملی، که روشی متداول است، استفاده می‌شود. این کشورها دارای الگوهای تحرک اقتصادی بسیار مشابه و الگوهای دریافت کمک اجتماعی بسیار متفاوتی هستند [با ذکر این نکته که] دریافت کمکهای رفاهی در ایالات متحده نسبتاً کوتاه‌مدت است.

این نکته که اکثر کسانی که در ایالات متحده آمریکا در فقر به سر می‌برند، یا از کمک‌های اجتماعی برخوردارند، مدت کوتاهی در این وضعیت به سر خواهند برد، واقعیتی است که در کشورهای دیگر نیز مشاهده می‌شود، اما منتقدان اجتماعی در جناح چپ و راست باید آن را به خاطر بسپارند، زیرا یافته‌های بسیار مهم است. کسانی که آن را نادیده می‌گیرند، روی میزان «قشر همیشه فقیر» در ایالات متحده و اهمیت نسبی بحران «فرهنگ فقر» که تغذیه‌کننده بیشتر بحثهای سیاسی دهه ۱۹۸۰ بود، بیش از حد تأکید می‌کنند.

همچنین بخش اول کتاب شامل یگانه دیدگاه مخالف فقر در ایالات متحده و سطح محرومیت اجتماعی آمریکا در برابر کشورهای اروپایی است. مایر به ما یادآوری می‌کند که در ایالات متحده کاهش محرومیت مادی (استاندارد مطلق رفاه اقتصادی) و نه کاهش نابرابری اجتماعی - هدف خاص‌تر

سیاست اروپایی - مباحثات سیاسی در مورد فقر را تحت نفوذ خود درآورده است. مایر با استفاده از معیارهای مستقیم‌تر مصرف، نشان می‌دهد که آمریکاییهای فقیر نسبت به اروپاییهای فقیر احتمالاً کمتر در محرومیت مادی به سر می‌برند. بخش دوم، علاوه بر بحث خانواده‌های مادرسرپرست، تلقی آنان را در بحث گسترده‌تری درباره نقش‌های متغیر زنان مطرح می‌کند. در این بخش مک لاناها و گارفینکل در نقد و بررسی فوق‌العاده‌شان به طرح دو مسئله مهم سیاسی که سیاستگذاران با آن مواجه‌اند می‌پردازند:

اولین جمله این کتاب ۲۳ فصلی که مجموعه‌ای است از آثار اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، تحلیل‌گران سیاسی و فیلسوفان اجتماعی، حال و هوای آن را نشان می‌دهد: «این پروژه محصول ناکامی مباحثات سیاسی‌ای بود که در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا روی داد» (صفحه xi). هرچند در فصلهای فشرده کتاب بر مباحثات سیاسی ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۹۰ تأکید می‌شود، اما اکثر مقاله‌ها در سال ۱۹۹۱ نوشته شده‌اند و مباحث و داده‌های اصلی آنها ریشه در دهه ۱۹۸۰ دارد - دورانی که آن نوع رهنمودهای سیاست لیبرال سنتی که در این کتاب از آنها دفاع شده است کاملاً از صحنه‌های سیاسی غایب بودند.

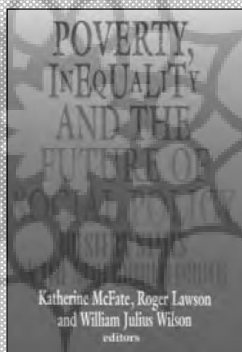
این کتاب با بهره‌گیری از شباهتهای فراملی، نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی گریبانگیر ایالات متحده در اروپا نیز وجود دارد، اما نظامهای رفاه اجتماعی آمریکا برای قشرهای بسیار آسیب‌پذیر، حمایت‌های بهتری تدارک دیده است. اکثر خوانندگان کتب اقتصادی مشکل‌چندانی با فصلهایی از این کتاب که به «چیستی» این مسئله می‌پردازند، نخواهند داشت.

این کتاب سپس پادزهری را برای «تأکید زیاد بر ویژگیهای خاص فقر رفاهی و وظایف یا الزامات اجتماعی دریافت‌کنندگان رفاه... که بی‌چون و چرا در آثار بسیاری از پژوهشگران مبحث فقر گنجانده شده است» (صفحه ۷۰۴)، پیشنهاد می‌کند. این پادزهر تعهدی است نسبت به بینش جامعی در مورد «شهروندیت اجتماعی» اکثر خوانندگان کتابهای اقتصادی در مورد فصلهایی از این کتاب که به پرسشهای گسترده‌تری در باب «چه باید باشد» می‌پردازد بیشتر مشکل دارند.

این کتاب پنج بخش دارد. بخش اول با بهره‌گیری از داده‌های فراملی میزان و ویژگیهای نسبی جمعیت فقیر در ایالات متحده و اروپای غربی و چگونگی تغییر آن در دهه ۱۹۸۰ را نشان می‌دهد. بخش دوم تا چهارم بر این نکته متمرکز است که چگونه کشورهای مختلف با آسیب‌پذیری فزاینده‌سه گروه از «فقیرای جدید» - مادران سرپرست خانواده، جوانان و اقلیتهای (نژادی و مهاجران جدید) - برخورد کرده‌اند. سپس بخش پنجم به کسانی می‌پردازد «که

فقر

و آینده سیاست اجتماعی



ریچارد وی. برکهاوسر*

ترجمه گودرز میرانی

- Poverty, Inequality and Future of Social Policy: Western States in the New World Order
- Katherine Mcfate, Roger Lawson and William Julius Wilson
- Russel Sage Foundation
- 1995, xii + 756 pp.

این کتاب محصول ناکامی مباحثات سیاسی ای بود که در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا اتفاق افتاده است

بافت وسیع‌تری فراهم می‌کند تا بتوانند در آن موفقیتها و ناکامیهای سیاست ما را مقایسه کنند. اما فقدان یک فصل در میان این دو بخش که بتواند تجربیات اروپایی را به بافت سیاست ایالات متحده پیوند دهد، باعث شده است که این دو بخش برای خوانندگان آمریکایی کم‌اهمیت‌تر شود.

در بخش پنجم، هلکو ریشه‌های تعهد ایالات متحده نسبت به رفاه اجتماعی را در بافت «بینش فراگیر نسبت به شهروندیت اجتماعی» پیگیری می‌کند. فراگیری برای یک جامعه سالم، هدفی جهانشمول تلقی می‌شود. بازارهای اقتصادی برای فراگیری بدون تعلق اجتماعی فقط یک طرح بودند؛ آرمان شهرهای اشتراکی (مثلاً کمونیسیم) برای فراگیری بدون آزادی فردی فقط یک طرح بودند. هلکو به یک راه میانه اشاره می‌کند - فراگیری به کمک افرادی که کارهایی نه به دلیل داشتن مشترکات انجام می‌دهند. در عصر صنعتی، تعهد نسبت به برنامه‌های رفاه ملی یک پاسخ و واکنش متعارف به نامنی بازار بود، اما میراث شهروندیت اجتماعی به دلیل دستاوردهای آن تضعیف شده است - اصلاحات اجتماعی موجب دخالت دولت شده است که این به مرور زمان بوروکراتیک و منفعت‌طلبانه شده است. با وجود واکنش علیه بوروکراسیهای دهه ۱۹۸۰، هلکو معتقد است که بازگشتی به کنش جمعی از طریق دولت باید اتفاق بیفتد، زیرا جامعه سالم طبقه‌ای همیشه فقیر را به مدت زیاد تحمل نمی‌کند.

خوانندگان کتب اقتصادی از نپرداختن هلکو به ابعاد جدید «توده» در جامعه بسیار متنوع ما و نیز مجموعه‌ای از تجویزهای سیاسی او که به نظر می‌رسد تکرار سیاستهای دوران گذشته است، سرخورده خواهند شد.

فصلی که دیدگاه او درباره شهروندیت اجتماعی را در تقابل قرار می‌دهد با دیدگاههای یک فیلسوف علوم اجتماعی که «ایمان، خانواده و کار» را اصول مشترک تثبیت شهروندیت اجتماعی می‌داند، سبب شده است تا این کتاب به اثری چشمگیر بدل شود.

این کتاب معتقد است که تأکید بر مسئولیت فردی که بیشتر مباحث مربوط به اصلاح سیاست را دربرگرفته است، در تشخیص موانع سر راه ورود به جریان غالب ناتوان است، موانعی حاصل از پایان یافتن عصر صنعتی و نژادپرستی باقیمانده از گروه‌های مسلط در ایالات متحده و خصوصاً در اروپای غربی. هر چند افراد اندکی به این واقعیت معتقدند که فقر و نژادپرستی در دهه ۱۹۸۰ وجود داشته و تا به امروز نیز ادامه یافته است، اما تصویر تیره و تاری که این کتاب بی‌وقفه از سیاست اجتماعی و پیامدهای آن در دهه ۱۹۸۰ ترسیم می‌کند، این دیدگاه را ترویج می‌کند.

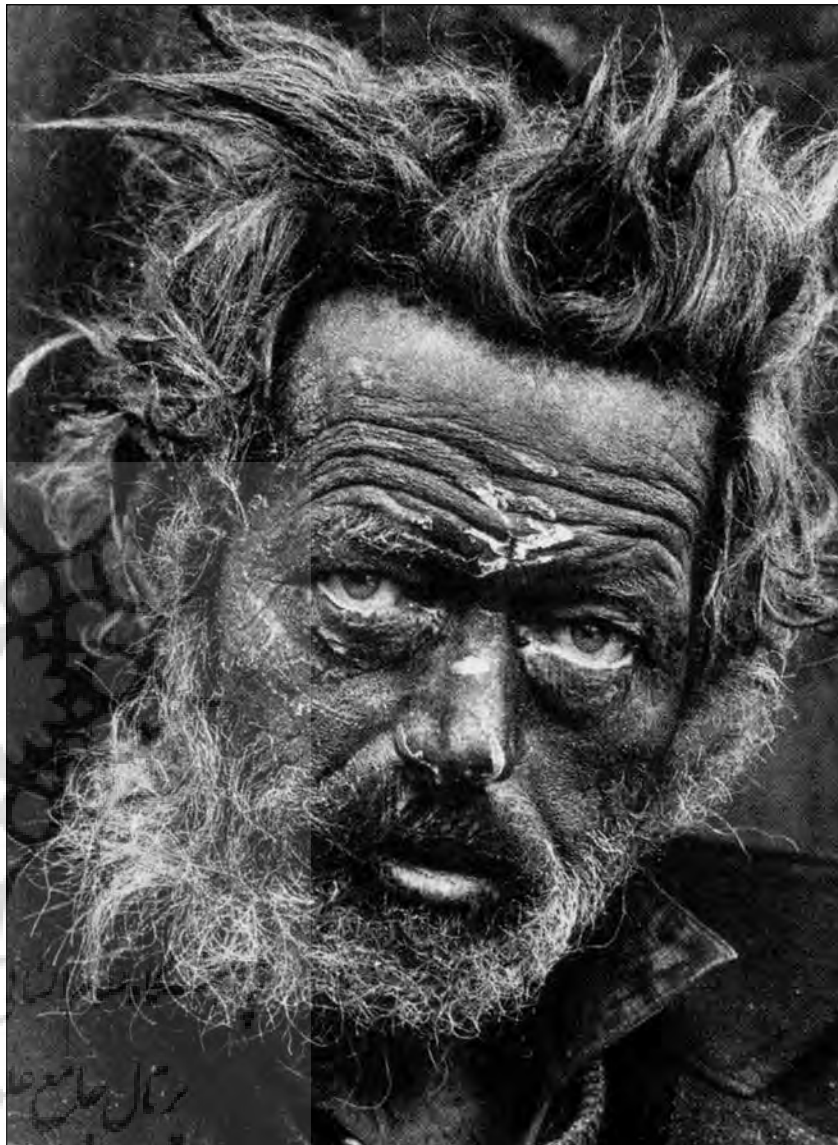
مهم‌تر اینکه فقدان فصلی در این کتاب که به دیدگاه‌های دیگری از میان سایر طیفهای فکری پردازد، خواننده اندیشمند را وا می‌دارد تا میان پیام کتاب با دیگر دیدگاه‌های کمتر بدبینانه و نیز متنوع‌تر دهه ۱۹۸۰ و مفاهیم آنها برای آینده تعادلی برقرار کند.

پی‌نوشت:

*Richard V. Burkhauser, Syracuse University

منبع:

Journal of Economic Literature, Vol. xxxvi (June 1998) 966-968.



مسئله اول به حداقل رساندن رواج پدیده خانواده‌های مادرسرپرست یا کاهش ناامنی اقتصادی این خانواده‌ها و مسئله دوم ایجاد توازن میان ارائه کمکهای دولتی به مادران سرپرست خانواده و کاهش وابستگی آنان به حمایت دولتی است.

آنها نتیجه می‌گیرند که سیاست آمریکا این مادران را وادار کرده است که یکی از این دو راه را برگزینند، یا وابستگی کامل به دولت با سطح درآمدی بسیار پایین و داشتن فرصتی برای مراقبت از کودکان یا حمایت اندک یا عدم حمایت از سوی دولت با درآمدی اندکی بالاتر از سطح فقر و داشتن فرصت بسیار اندکی برای رسیدگی و مراقبت از کودکان. این نویسندگان، سپس با بهره‌گیری از تجربه کشورهای اروپایی، شق جایگزینی را پیشنهاد می‌کنند.

بخشهای سوم و چهارم شواهدی از تلاشهای اروپا برای ادغام جوانان و اقلیتها در جریان غالب اجتماعی ارائه می‌کند و برای سیاستگذاران آمریکایی نیز